

# الگوی تفکر قرآنی بر اساس معناشناسی همزمانی

هادی صادقی\*

شعبان نصرتی\*\*

## چکیده

نوشته حاضر با روش معناشناسی همزمانی (Semantics Synchronic)، واژه فکر را در قرآن معناشناسی می‌کند و در سه حوزه «صرفی، جانشین‌ها، هم‌نشین‌ها» پیش می‌رود و به این نتیجه ختم می‌شود که قرآن به دو نوع نظام تفکری قائل است. پویایی، جمع‌گرایی، همگرایی و ایمان‌مداری شاخصه یکی از آنهاست که مورد تأیید قرآن است. این نظام تفکری در حوزه علم و معرفت قرآنی قرار می‌گیرد. شالوده دستگاه دیگر، بر فردگرایی، ایستایی و ایمان‌گریزی بنا نهاده شده است که گاهی با مقبولیت عمومی مواجه می‌شود. قرآن این نوع را با دو واژه

\* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

\*\* پژوهشگر مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث قم.

«فکر» و «جهل» بیان می‌کند و آن را خارج از حوزه علم و معرفت می‌داند. قرآن در دعوت به تفکر، از دو شیوه گزارش و تمثیل استفاده می‌کند. در ذکر موضوع تفکر، از تنوع و گوناگونی موضوع استفاده کرده و بیشتر به امور عادی و طبیعی پای می‌فشارد. در دیدگاه قرآنی، نگاه اصلی به تفکر، تولید دانش جدید نیست، بلکه هدف از تفکر این است که انسان، دانش‌های پیشین را بستری برای تفکر قرار دهد تا دروازه ایمان بر وی گشوده شود.

**واژگان کلیدی:** معناشناسی، معناشناسی فکر، هم‌نشین‌های فکر، جانشین‌های فکر.

## ۱. مقدمه

این پژوهش، با روش معناشناسی هم‌زمانی، معنای فکر را در قرآن بررسی می‌کند؛ به این بیان که نسبت‌های معنایی بین فکر و مفاهیم مرتبط با آن را کشف کرده و از این طریق به معناشناسی فکر می‌پردازد. در این کار مراد از معناشناسی، لغت‌پژوهی نیست؛ بلکه هدف، مشخص کردن مؤلفه‌های معنایی موجود در این واژه است. از این‌رو بیش از پرداختن به لغت، حوزه‌ها و میدان‌های معنایی مورد توجه خواهد بود.

واژه فکر - مانند سایر واژگان قرآنی - مورد توجه قرآن‌پژوهان بوده است. بیشتر قرآن‌پژوهان، در روش خود به تک‌گزاره‌ها بسنده کرده و واژه را در سطح آیه تفسیر کرده‌اند یا در تفسیر خود، تنها برخی نسبت‌ها را دیده‌اند.\* آنان در کشف معنا، بیشتر به معنای لغوی تأکید کرده‌اند و از دیدگاه لغویان متأثر بوده‌اند. مفسران گذشته متن قرآن را به صورت مجموعه منسجم ندیده‌اند و در فهم واژگان قرآنی، به نسبت‌های معنایی توجه نکرده‌اند. واژه فکر نیز در این بستر معناشناسی شده است. بدین سبب معناشناسی فکر با

\* برای نمونه می‌توان گفت در تفسیر المیزان تا حدودی از دو نسبت سیاقی و جانشینی استفاده شده است. کتاب‌هایی که با عنوان‌های الوجوه و النظائر نوشته شده‌اند، همین ویژگی را دارند. البته در این بستر هم اساس کار بر معنای لغوی است.

روش همزمانی، پیشینه چندانى ندارد.

پژوهش حاضر بنا دارد بر اساس روش همزمانی، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. در دستگاه معنایی قرآنی، فکر چه جایگاهی دارد؟

۲. فکر، با چه حوزه‌هایی ارتباط معنایی دارد؟

۳. ارتباط معنایی حوزه‌های مرتبط با فکر چگونه ترسیم می‌شود؟

فرضیه‌سازی برای پاسخ به این پرسش‌ها شایسته نیست؛ زیرا افزون بر اکتشافی بودن تحقیق، ممکن است پیش‌فرض‌ها در روند معناشناسی تأثیر گذاشته و پژوهش را از مسیر معناشناسی به معناسازی منحرف نماید. بدین سبب از ارائه گمانه و فرضیه پرهیز می‌کنیم.

معناشناسی (Semantic) مطالعه علمی معناست (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۷) و به معناشناسی فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۷۸-۷۹/ صفوی، همان، ص ۲۸). معناشناسی زبانی، دانش مطالعه انتقال معنا از طریق زبان است (صفوی، همان، ص ۳۴). در این دانش، معنا درون نظام زبان بررسی می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۲۹).

در معناشناسی زبانی، از روش‌های گوناگون برای مطالعه معنا استفاده شده است. معناشناسی حوزه‌ای (Semantic Fields) یکی از این روش‌هاست. این روش در مطالعات قرآنی، با نام ایزوتسو گره خورده است. او در روش خود، دو رویکرد اساسی داشت: رویکرد اول، معناشناسی در زمان یا تاریخی (Diachronic Semantic) است که زمان در معناشناسی دخیل است و بر اساس تطور معنا در طول زمان، به بررسی معنا پرداخته می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۳۹-۴۳/ صفوی، همان، ص ۱۹۱-۱۹۶/ قائمی‌نیا، همان، ص ۵۳۰-۵۳۱).

رویکرد دوم، معناشناسی همزمانی (Synchronic Semantic) است که در فهم معنا، عنصر زمان حذف می‌شود و تطورات واژگان در طول زمان لحاظ نمی‌شود، بلکه کل متن در یک مقطع زمانی فرض شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ایزوتسو، همان، ص ۳۹-۴۳/ صفوی، همان، ص ۱۹۶-۱۹۷/ قائمی‌نیا، همان، ص ۵۳۰-۵۳۱). در این روش، معناشناسی از سطح واژه (ر.ک: صفوی، همان، ص ۹۷-۱۲۱) و گزاره (ر.ک: همان، ص ۱۳۱-۱۵۹) فراتر

رفته، کل متن تأسیسی را معیار و موضوع معناشناسی قرار می‌دهد و عنصر زمان را حذف می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۳۹-۴۳ / صفوی، همان، ص ۱۹۶-۱۹۷ / قائمی‌نیا، همان، ص ۵۳۰-۵۳۱).

این روش مبتنی بر اصل زبان‌شناسی دستگاه معنایی (Welatanschangsleher) شکل گرفته است\* که بر اساس نسبت‌های معنایی متن را تحلیل می‌کند. نسبت صرفی، نحوی، همنشینی، جانشینی و تقابل، مهم‌ترین نسبت‌هاست که معناشناس در تحلیل خود از آنها کمک می‌گیرد.

نسبت یا ارتباط همنشینی (با هم‌آیی) (Syntagmatic Relation) بیان‌گر رابطهٔ الفظی است که در یک زنجیرهٔ کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (کرمانی، سال دفاع ۱۳۸۴، ص ۷). این نسبت، همان معناشناسی در سطح جمله است که در آن، واژه در ارتباط با واژه‌های همنشین سنجیده می‌شود و بر اساس این ارتباط، زوایایی از معنای واژه کشف می‌شود. همنشینی به صورت وصف، تمییز و اسناد فاعل نمود پیدا می‌کند.

نسبت جانشینی (Paradigmatic Relation) عبارت است از رابطه و نسبت جانشینی میان الفاظ زنجیرهٔ کلامی با الفظی که می‌توانند جایگزین این الفاظ شوند (همان). علم و عقل بارزترین نمونهٔ جانشینی در حوزهٔ معنایی علم و معرفت است. نسبت جانشینی از اساسی‌ترین نسبت‌های معنایی است که در روش همزمانی به آن تکیه می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۹۶).

نسبت تقابل (Contradictory Relation) عبارت است از تفاوت معنایی بین دو لفظ که در بستر متن ایجاد می‌شود و دو حوزهٔ متقابل ایجاد می‌کند. به اعتقاد ایزوتسو حوزهٔ معناشناختی زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم کلیدی عمده، کاملاً در مقابل یکدیگر قرار گیرند (همان، ص ۲۹۸).

---

\*/ایزوتسو معناشناسی خود را گونه‌ای از (Welatanschangsleher) بیان می‌کند و در توضیح مراد خود آن را علم تحقیق در ماهیت و ساخت جهان‌بینی یک ملت در دورهٔ خاص می‌داند. او معتقد است معناشناسی متن خاص، به معنای بررسی جهان‌بینی آن متن درباره جهان است (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۴).

معناشناس در تحلیل خود از معنای پایه شروع کرده، با کمک نسبت‌های موجود، متن را تحلیل می‌کند و به معنای نسبی می‌رسد. معنای پایه در دستگاه زبانی، معنایی است که در هر جایی از دستگاه قرار گیرد، آن را با خود حفظ می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۴). اگر معنای پایه را در متن قرآن بیان کنیم، این معنا حتی اگر از متن قرآن خارج شود، باز معنای خود را حفظ خواهد کرد (قائمی‌نیا، همان، ص ۵۴۲). معنای نسبی، مؤلفه‌هایی از واژه هستند که در نسبت‌های گوناگون تغییر می‌کنند. این تغییر معنا، از یک حوزه معنایی به حوزه دیگر، معنای نسبی نام دارد (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۵). معنای پایه غالباً از کتاب‌های لغوی گرفته می‌شود. این معنا، نقطه آغاز تحلیل معناشناختی بوده و نباید اساس کار بر آن نهاده شود؛ زیرا در دستگاه معنایی، معنا بر اساس حوزه‌ها و نسبت‌های معنایی شکل می‌گیرند. نسبت‌های معنایی، سبب تحول در معنای پایه شده و معنای جدیدی به الفاظ می‌دهند. گاهی تغییرات در حدی است که متن مؤسس و دستگاه زبانی آن، جهان‌بینی جدیدی تولید می‌کند (ر.ک: همان، ص ۱۳-۲۰ / قائمی‌نیا، همان، ص ۵۴۲-۵۴۳).

در پژوهش حاضر، از نسبت صرفی، همنشینی و جانشینی بهره گرفتیم و از نسبت تقابل استفاده نکردیم؛ زیرا در قرآن، برای فکر مقابلی نیافتیم.

## ۲. تحلیل معناشناختی

### ۲-۱. معنای پایه

فیومی فکر را به معنای تلاش قلب برای یافتن معانی جدید می‌داند (فیومی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۷۹). ابن‌فارس معنای آن را نزدیک به همین معنا می‌داند. او تفکر را در تلاش علمی قلب، در جهت عبرت‌گیری معنا می‌کند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴۶).

ابوهلال عسکری و شیخ طبرسی، تفکر را همان تصرف نظری قلب، در نشانه‌ها می‌دانند (العسکری، ۱۴۰۴، ص ۱۲۱ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۴۱). علامه مصطفوی در جمع‌بندی معنای پایه، معتقد است فکر تأمل و تصرف قلب در مقدمات و نشانه‌های نخستین برای رسیدن به مطلوب است. او این تعریف را نزدیک به تعریف فلاسفه می‌داند

(مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۲۵).

## ۲-۲. تحلیل معناساختی فکر، بر اساس حوزه صرفی

مشتقات فکر، هیجده بار در قرآن به کار رفته است. این ریشه، تنها در شکل ثلاثی مزید و به صورت فعلی به کار رفته است. هفده مورد آن، در باب تفعّل و در صیغه مضارع- «یتفکرون» (۱۱ بار)، «تتفکرون» (سه بار)، «یتفکروا» (دو بار) و «تتفکروا» (یکبار) - و یک مورد آن در باب تفعیل - «فکّر»- و به صورت ماضی به کار رفته است. در این استعمال، دو نکته برجسته است: نخست اینکه قرآن تفکر را از افعال انسان می‌داند؛ یعنی در نگاه قرآنی، فکر کاری است که به انسان نسبت داده می‌شود؛ زیرا نسبت فعل به فاعل، به دو صورت قابل تصور است: در یک صورت، فعل از فاعل صادر می‌شود و در صورت دیگر، فعل حاکی از حالت فاعل است.

قرآن در استناد خود از دو باب «تفعل» و «تفعیل» استفاده کرده است.

در استعمال قرآن از «فکر»، معنای منفی از این ریشه فهمیده می‌شود؛ چون در آیه «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ» (مدثر: ۱۸) تفکیر در جهت مبارزه با قرآن است. هر جا قرآن فکر را در باب تفعّل به کار برده است، فکر جنبه مثبت دارد و هیچ‌جا ثمره غیر توحیدی از آن برداشت نمی‌شود؛ این در حالی است که لغت پژوهان، فرقی بین «فکّر» و «تفکّر» نگذاشته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۵۸ / جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۸۳ / ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۶۵).

استعمال فکر در باب تفعّل دارای دو ویژگی است: یکی این است که در تمام موارد، قرآن از صیغه جمع استفاده کرده است. ویژگی دیگر، کاربرد وجه مضارع است که از نظر صرفی از پویایی و استمرار خبر می‌دهد.

در استعمال باب تفعیل از یکسو، از فعل ماضی و از سوی دیگر، از صیغه مفرد استفاده شده است. با این نشانه‌های صرفی، می‌توان حدس زد که قرآن به دو نوع دستگاه تفکری قائل است که یکی را مثبت و دیگری را منفی ارزیابی می‌کند.

بر اساس این نشانه‌ها، دستگاه تفکری مثبت، پویا و جمع‌گراست. از دیگر شاخصه‌های

این دستگاه، ورود به حوزه ایمان است؛ به این معنا که تفکر، انسان را به سوی ایمان سوق می‌دهد.

در مقابل این نظام فکری، نظام دیگری وجود دارد که اساس آن، بر فردگرایی و ایستایی است. البته این فکر فردی ممکن است در بستر اجتماعی تبدیل به اندیشه قومی شود که در این صورت قرآن از آن با تعبیر «جهل» یاد می‌کند. در آیه «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» (مائده: ۵۰) حکم یا احکام خاص از آثار جهل است. طبق این همنشینی، احکام جاهلی ریشه در جهان‌بینی جاهلی دارد؛ از این رو جهل از حالت فردی خارج و به اندیشه و جهان‌بینی قومی تبدیل می‌شود. همنشینی قوم با جهل، یکی از نشانه‌های معناشناختی است که تبدیل جهل به جهان‌بینی را تقویت می‌کند (اعراف: ۱۳۸/ هود: ۱۱/ نمل: ۵۵/ احقاف: ۲۳). جهل در این نظام فکری، انسان را به سوی الحاد دعوت کرده، از ایمان باز می‌دارد.

### ۲-۳. تحلیل معناشناختی فکر، بر اساس حوزه همنشینی‌ها

همنشینی‌های فکر را می‌توان به همنشینی‌های فاعلی، مفعولی و منبعی دسته‌بندی کرد.

#### ۱-۲-۳. همنشینی فاعلی

مقصود از همنشینی‌های فاعلی، واژگانی هستند که به عنوان فاعل به صیغه فعلی فکر نسبت داده می‌شود. از نظر استناد فاعلی، انسان تنها موجودی است که تفکر به او نسبت داده می‌شود. این نکته یکی از شباهت‌های معنایی فکر با عقل است؛ زیرا در حوزه معنایی عقل، انسان تنها فاعلی است که قرآن به عقل نسبت داده است. این نکته نشانه همپوشانی معنایی تفکر و تعقل است. تقارب معنایی این دو واژه، با اثبات جانشینی آنها تقویت می‌شود.

در استناد فاعلی، قرآن در هشت مورد از واژه قوم استفاده کرده است. همنشینی قوم با تفکر نشانه‌ای بر جمع‌گرایی در دستگاه تفکری مثبت است و گمانه قبلی را تقویت می‌کند. این نشانه بحث را از جمع‌گرایی صرف فراتر می‌برد؛ زیرا ممکن است یک جمع، در عین جمع‌گرایی، همگرایی نداشته و از لحاظ تفکری وجه جامعی میان آنها وجود نداشته باشد. بنابراین در معنای تفکر مثبت، افزون بر جمع‌گرایی، همگرایی نیز نهفته است.

## ۲-۳-۲. همنشین مفعولی

قرآن افزون بر شاخصه‌های تفکر، گستره موضوع آن را نیز مشخص می‌کند. برای کشف این گستره، می‌توان از همنشین‌های مفعولی کمک گرفت.

مقصود از همنشین‌های مفعولی، واژگانی هستند که مفعول، وجه فعلی فکر قرار می‌گیرد. در سه آیه «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران: ۱۹۱)، «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ» (روم: ۸) و «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (بقره: ۲۱۹-۲۲۰) مفعول تفکر با کمک حرف «فی» آمده است. موضوع تفکر در این آیات، در دو دسته کلی قرار می‌گیرد. در آیه ۲۲۰ سوره بقره، هر دو دسته بیان شده است. بر اساس مضمون این آیه، گستره تفکر مثبت، شامل امور دنیایی و آخرتی می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۰/ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۹۵). می‌توان گفت این آیه قلمرو کلی تفکر را برای بشر روشن می‌کند.

آیات دیگر را می‌توان از مصادیق این دو محور به حساب آورد. قرآن در بیان موضوع تفکر، هیچ‌یک از امور اخروی یا دنیوی را بر دیگری ترجیح نداده است، بلکه هر دو امر را به صورت یکسان و هم‌ارزش دانسته است؛ یعنی هر کدام از این موارد دست‌مایه تفکر باشد، از نظر قرآن تأیید می‌شود.

اگر مصادیق این دو محور اصلی را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که قرآن از دو شیوه بیانی «گزارش» و «تمثیل» استفاده کرده است. می‌توان از این دو شیوه برای انگیزش جامعه در جهت تفکر مثبت استفاده کرد؛ زیرا کاربرد آنها در قرآن نشان از اعتبارشان دارد.

در گزارش‌های قرآن، امور طبیعی (نحل: ۱۱ / روم: ۲۱ / زمر: ۴۲ / جاثیه ۱۳ / رعد: ۳) و فراطبیعی - مثل احکام یا مسائل مربوط به قرآن - موضوع تفکر معرفی شده است (حشر: ۲۱ / نحل: ۴۴ / بقره: ۲۱۹). در آیه ۱۹۱ آل عمران موضوع تفکر، آفرینش آسمان و زمین است. طبق این آیه، وسعت و دامنه تفکر آدمی، بسیار گسترده است و شامل تمام آنچه در آسمان و زمین است، می‌شود. آیه سیزدهم سوره جاثیه نیز همین مطلب را تأیید می‌کند. بنابراین تمام امور طبیعی، می‌تواند دست‌مایه تفکر مثبت باشد. از این جهت نمی‌توان موضوعی را بر موضوع دیگر مقدم داشت.



آیات زیر، مصادیق امور طبیعی را بیان می‌کند:

۱. امور مربوط به کشاورزی در آیه «يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۱۱) مورد توجه است و موضوعی برای تفکر معرفی می‌شود (ر.ک: نحل: ۶۹).

۲. جانورشناسی: در آیه «و تَمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلْكَ سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۶۹) مطالبی در مورد زنبور عسل مورد توجه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۲۴).

۳. کیهان‌شناسی: در آیه «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۳) مسائل مربوط به دریا، زمین و ... آمده است.

۴. امور اجتماعی: خانواده در آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱) مورد تأکید است.

۵. مرگ: در آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَاجِلِهَا فِيمَسِكُ إِلْتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (زمر: ۴۲) مشاهده مرگ امری برای تفکر مطرح است.

۶. امور عادی: در آیه «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدَ خَزَائِنِ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام: ۵۰) امور عادی که معمولاً انسان‌ها به راحتی از کنار آنها می‌گذرند، موضوع تفکر است.

در امور فراطبیعی، تفکر در قرآن، اساس کار قرار گرفته است. آیات «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱) و «و بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) در این مورد است. تفکر در احکام نیز از موضوعاتی است که قرآن فراروی انسان قرار می‌دهد. در آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ

لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۱۹) احکام حقوقی - فقهی و احکام اخلاقی برای نمونه مطرح شده است.

از نظر فراوانی، تأکید قرآن بر تفکر در امور عادی و طبیعی است و آیات ناظر به آن، بسامد بیشتری دارد. در کنار امور طبیعی، مسائل اخلاقی و دینی نیز مطرح می‌شود. می‌توان گفت از این نگاه علوم طبیعی - اعم از تجربی و انسانی - و علوم دینی، از جهت موضوع‌سازی برای تفکر همسان هستند و اگر فراوانی را ملاک تأکید قرار دهیم، باید بگوییم قرآن، علوم طبیعی را بستر مناسبی برای تفکر مثبت معرفی می‌کند و بر آن تأکید دارد.

استفاده از زبان تمثیل، موارد دیگری را برای تفکر مهیا می‌کند؛ یعنی قرآن امور انتزاعی را بستری برای تفکر قرار می‌دهد و انسان با استفاده از این امور می‌تواند به حوزه ایمان نزدیک شود.\*

### ۳-۲-۳. همنشین منبعی

مقصود از همنشین منبعی، عضوی از انسان است که تفکر به وسیله آن انجام می‌گیرد؛ یعنی اگر تفکر را مثل دیدن و شنیدن فرض کنیم، همان‌گونه که دیدن به چشم و شنیدن به گوش است، تفکر به «لب» انجام می‌گیرد. همنشینی تفکر با «اولوا الألباب» در آیات زیر مشهود

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\* آیات زیر در جهت استفاده از تمثیل برای تفکر است:

(الف) «أَيُّودٌ أَخَذَكُمْ أَنْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَجِيلٍ وَأَعْنَابٌ تُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۶۶).

(ب) «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَا بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتَرَكَّهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶).

(ج) «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (يونس: ۲۴).

است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَرُغُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱).

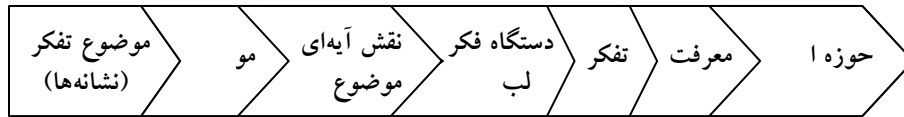
در این آیات، تفکر در کنار تذکر، از اوصاف اُولی الْأَلْبَاب است. بر اساس این همنشینی، تفکر یکی از کارکردهای لب است. طبق این آیات، جایگاه معرفتی تفکر و رابطه آن با حوزه ایمان اندکی روشن می‌شود؛ به این معنا که انسان با آیات- تکوینی یا تشریحی- آشنا می‌شود، در این آیات تفکر می‌کند و تفکر آنها را به فعل ایمانی می‌کشد تا به وجود خدا و اوصاف او اقرار کند.

این برداشت با بررسی کارکردهای دیگر «لب» تقویت می‌شود. این کارکردها عبارتند از:  
۱. تقوا: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹ و نیز ۱۹۷/ مائده: ۱۰۰/ طلاق: ۱۰).

۲. تذکر: «يُوتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَ مَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره: ۲۶۹/ آل عمران: ۷/ رعد: ۱۹/ ابراهیم: ۵۲/ ص: ۲۹ و ۴۳/ زمر: ۹ و ۲۱/ غافر: ۵۴).

۳. عبرت: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱).  
این آیات در استفاده انسان از نشانه‌های موجود مشترکند تا انسان با تفکر در نشانه‌ها، به ساحل امن ایمان برسد. در این آیات تأکید بر کارکرد «لب» است؛ به این بیان که انسان با استفاده از «لب» به تقوا، تذکر، عبرت و تفکر می‌رسد و خود را در دامن امن ایمان می‌اندازد.

شاید بتوان گفت از این جهت تفکر با «عبرت» تقارب معنایی دارد؛ زیرا در هر دو، انسان از نشانه‌ها می‌گذرد تا به معنا برسد. هرچند انسان با تفکر به ایمان می‌رسد، نمی‌توان گفت که نتیجه ضروری تفکر، ایمان است؛ زیرا نشانه‌ای برای این ادعا نداریم. نشانه‌های موجود تنها ما را به این نتیجه قطعی می‌رساند که تفکر، مقتضی ایمان است.



شکل ۱

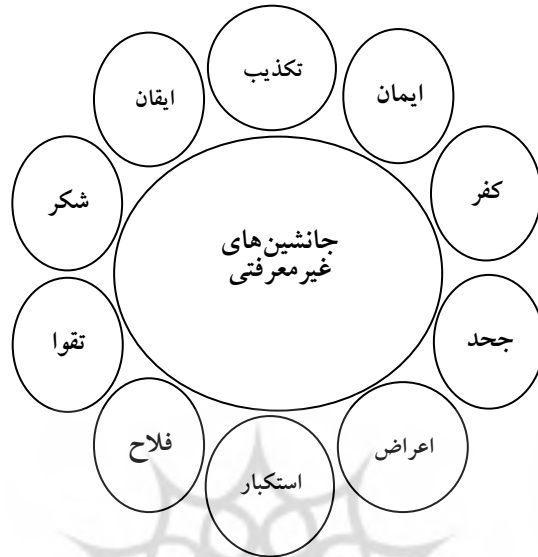
#### ۲-۴. تحلیل معناشناختی فکر، بر اساس حوزه‌های جانشین‌ها

جانشین‌های معرفتی تفکر علم، تعقل، تذکر، تدبر، سمع، توسم و فقه است. مجموع این مفاهیم در حوزه معنایی علم قرار می‌گیرد.



شکل ۲

در بین واژگان غیرمعرفتی ایمان، کفر، تکذیب، ایقان، شکر، هدایت، تقوا، اعراض، فلاح، استکبار و ... جانشین‌های تفکر هستند. این مجموعه را در حوزه ایمان قرار می‌دهیم.



شکل ۳

#### ۱-۴-۲. تحلیل معناشناختی فکر از نسبت جانشین ها با آیه

در اثبات جانشین های تفکر «آیه/ آیات» نقش اساسی دارد. بعد از واژه قوم، «آیه/ آیات» مهم ترین هم نشین تفکر است.

واژه «آیه» ۳۸۲ بار در قرآن به کار رفته است. از این رو با واژه های زیادی هم نشین شده است. از میان این هم نشین ها دو دسته قابل توجه است؛ دسته اول کلماتی هستند که در حوزه علم و معرفت قرار دارند. در این حوزه «آیه» نه بار با «فکر» هم نشین شده است. علاوه بر فکر، در کنار عقل (سیزده بار)، عِلْم (هشت بار)، سَمْع (شش بار)، تَذْکَر (چهار بار)، فقه (دو بار)، اولی النهی (دو بار)، توسم (یک بار) و تدبر (یک بار) به کار رفته است. همین هم نشینی نشان از تقارب معنایی بین این واژه های معرفتی نیز دارد و همین نکته قرینه معناشناختی برای جانشینی واژگان معرفتی مطرح شده است.

دسته دوم، میدان معنایی ایمان و کفر است. در این حوزه تکذیب (۴۲ بار)، ایمان (۳۱ بار)، کفر (هفده بار)، جحد (ده بار)، اعراض (هشت بار)، استکبار (هفت بار) و ... با «آیه/

آیات» همنشین شده‌اند. این همنشینی نشان‌دهنده ارتباط معنایی بین حوزه ایمان و حوزه علم است. برای روشن شدن این معنا باید جانشین‌های حوزه ایمانی را به صورت ملموس بیاوریم و به صرف همنشینی آنها با آیه بسنده نکنیم.

«یوقنون»، «یؤمنون»، «یتقون» و «یشکرون» جانشین‌های «یتفکرون» هستند. جاننشینی «یؤمنون» با «یتفکرون» با تعبیر «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» است که در آیه ۷۹ سوره نحل ابتدا از نشانه‌ها و آیات طبیعی تکوینی، یعنی شیوه پریدن پرندگان در آسمان صحبت می‌کند و سپس این تعبیر را به کار می‌برد. در آیه ۸۶ سوره نمل نیز با صحبت از آیات تکوینی موجود در شب، این تعبیر را به کار می‌برد. در آیه ۲۴ سوره عنکبوت مسئله تاریخی آتش زدن حضرت ابراهیم و نجات آن حضرت را به عنوان نشانه مطرح می‌کند و باز از تعبیر «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» استفاده می‌کند. از دیگر مواردی که این تعبیر را به کار می‌برد، آیه تقسیم روزی برای همه انسان‌هاست که در سوره روم آیه ۳۷ و سوره زمر آیه ۵۲ مطرح شده است. نیز تعبیر «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۹۹) در قرآن آمده است. اگر از درکنارهم قراردادن این آیات با آیه «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۳/ نیز یونس: ۲۴/ نحل: ۱۱ و ۶۹/ روم: ۲۱/ جاثیه: ۱۳) جاننشینی ایمان و تفکر ثابت می‌شود؛ در هر دو مورد سیاق آیه با استفاده از موارد طبیعی بستر تفکر و ایمان را فراهم می‌کند. این جاننشینی نشان از ارتباط تنگاتنگ این دو حوزه ایمان و فکر دارد؛ زیرا جاننشینی، یکی از نشانه‌های تقارب معنایی است. بنابراین اگر بین ایمان و فکر تقارب معنایی قائل نباشیم، دست‌کم ارتباط وثیق میان این دو حوزه از این همنشینی فهمیده می‌شود.

علاوه بر تفکر، همنشینی بین ایمان و عقل نیز قابل اثبات است. آیه «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَاتٌ وَغَيْرُ صِنَوَاتٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفُضَلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (رعد: ۴/ نیز نحل: ۱۲ و ۶۷/ عنکبوت: ۳۵/ روم: ۲۸/ جاثیه: ۵) برای اثبات جاننشینی عقل و ایمان کافی است. علاوه بر «یتفکرون» و «يعقلون»، این واژه با «يعلمون» و «يفقهون» و «يذکرون» و

«یسمعون» جانشین است.

جانشینی با «یعلمون» در آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (انعام: ۹۷ / نیز انعام: ۱۰۵ / اعراف: ۳۲ / توبه: ۱۱ / یونس: ۵ / نمل: ۵۲ / فصلت: ۳) قابل اثبات است.

«یفقهون» در «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» (انعام: ۹۸) در همان سیاقی به کار رفته که «یوقنون» در آیات پیشین در آن سیاق قرار گرفته است و این، نشان از جانشینی «یفقهون» با «یؤمنون» دارد.

همین امر در آیه «وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» (انعام: ۱۲۶) در مورد «یذکرون» مطرح است.

«یسمعون» نیز در چند آیه جانشین «یؤمنون» شده است. آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْآيَاتِ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (یونس: ۶۷ / نیز روم: ۲۳) در این مورد است.

این جانشینی از دو جهت مهم است: نخست اینکه رابطه بین ایمان و معرفت را با چند واژه معرفتی بیان می‌کند و دیگر اینکه نشان‌دهنده تقارب معنایی بین واژه‌های معرفتی به کار رفته است؛ به این بیان که می‌توان از همین جانشینی برای تقارب معنایی بین علم، عقل، تفقه، تفکر، تذکر و سمع استفاده کرد. به دیگر سخن، با این ارتباط به راحتی می‌توان گفت تمام این واژه‌های معرفتی دارای شاخصه مشترک هستند و آن، ارتباط با ایمان است. البته رابطه ایمان ممکن است در هر کدام متفاوت با نوع دیگر باشد.

علاوه بر «يُؤْمِنُونَ»، «يَتَّقُونَ» در آیه «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (یونس: ۶) و «يُوقِنُونَ» در آیه «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثیه: ۴) با واژه‌های بالا جانشین است.

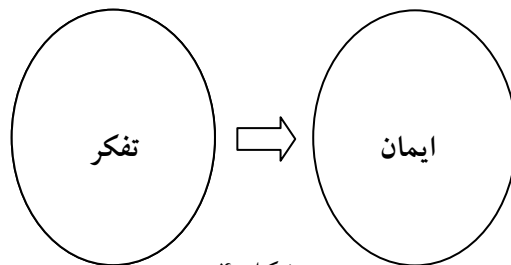
فعل‌های «تَهْتَدُونَ»، «تَشْكُرُونَ» و «تُوقِنُونَ» جانشین‌های دیگر واژگان هستند. این جانشینی با تعبیر «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳)، «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده: ۸۹) و «يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد: ۲) بیان شده است که با «تَتَفَكَّرُونَ» در «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»

(بقره: ۲۱۹ و ۲۶۶) و «تَذَكَّرُونَ» در آیه «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور: ۱) و با «تعقلون» در «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۲) نیز (بقره: ۷۳ / نور: ۶۱ / حدید: ۱۷) جانشین‌اند.

از دیگر موارد جانشینی می‌توان به جانشینی «تَتَّقُونَ» با «تَعْقِلُونَ» در دو آیه «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَفْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام: ۱۵۱) و «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام: ۱۵۳) اشاره کرد. جانشینی «تتقون» با «تتفكرون» به صراحت «تعقلون» نیست؛ زیرا اگرچه سیاق آیات یکی است، در جانشینی با «تعقلون» شباهت در الفاظ آیات، جانشینی را روشن‌تر می‌کند: «أَيُّوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَهُوَ كَرِيمٌ فَذُرِّيَّتُهُ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۶۶ و ۲۱۹).

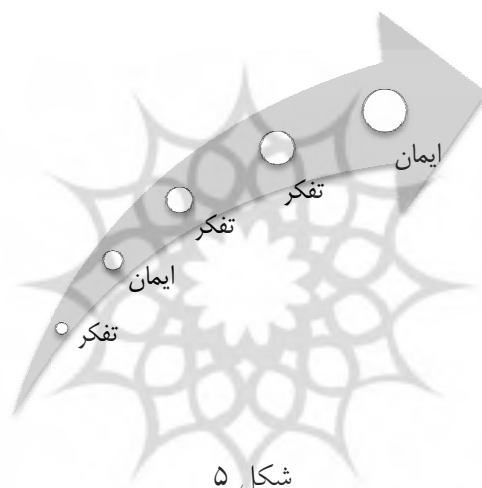
از ارتباطات معنایی بین واژگان معرفتی که با نقش آفرینی «آیه» به هم مرتبط می‌شوند، به دست می‌آید که تفکر مثبت با تذکر، تعقل، تدبیر، توسم، لب، نهیه، تذکر، تفقه و سمع ارتباط معنایی دارد. در این ارتباط، موضوع تفکر با موضوع «تعقل» بسیار شبیه است و با «تفقه» و «تذکر» شباهت اجمالی دارد. از سوی دیگر، استعمال وجه فعلی در این موارد قرابت معنایی بین آنها را ثابت می‌کند؛ به این معنا که هرکدام از این واژگان فعل یا حالت انسان‌اند. این قرینه را شاهدی برای همپوشانی حوزه معنایی فکر با جانشین‌های دیگر تلقی می‌کنیم؛ ولی این امر برای صاحبان «نهیه» و «لب» مطرح است، نه در خود لب و نهیه. این قرینه را اگر در کنار همنشینی لب با «یتفكرون» لحاظ کنیم، این نتیجه به دست می‌آید که در تفکر قرآنی، انسان دارای مخزنی به نام لب است که از آن تفکر می‌تراود. نکته دیگر، وجود ارتباط معنایی بین حوزه فکر و حوزه ایمان است. این ارتباط ممکن است یک‌طرفه یا دوسویه باشد. این تأثیر و تأثر را می‌توان در یکی از اشکال زیر نشان داد.





شکل ۴

طبق این شکل، رابطه یکسویه است و تفکر از ایمان تأثیر نمی‌پذیرد.



شکل ۵

مطابق این فرض هر دو حوزه بر هم اثر می‌گذارند. با تفکر، ایمان تقویت می‌شود و ایمان نیز به پویایی تفکر کمک می‌کند.

تحلیل جانشینی تفکر با واژگان حوزه علم ما را با سه واقعیت روبرو می‌کند:

۱. واژگان حوزه علم تنها با فکر مثبت جانشین است و فکر منفی - تفکیر - با هیچ‌یک از آنها جانشینی ندارد. بنابراین قرآن دو دستگاه تفکری ترسیم می‌کند که یکی از آنها را علم می‌داند و دیگری را علم نمی‌داند. قرآن نظام فکری بدیل علم را با تعبیری چون «فکر و جهل» معرفی کرده است. جهل دستگاه معرفت‌نمایی است که در مسیر کفر و الحاد حرکت می‌کند.

۲. تنوع معنایی و گستره قلمرو علم بسیار بیشتر از گستره معنایی تفکر است؛ زیرا علم

از نظر فاعلی شامل خدا، انسان، حیوان و کل موجودات است؛ ولی تفکر فقط در مورد انسان صادق است. از نظر صرفی، نسبت‌های نحوی، جانشینی و تقابلی علم طیف وسیعی را دربر می‌گیرد؛ اما تفکر تنها یکی از گونه‌های آن به شمار می‌رود. بنابراین تفکر در معرفت‌شناسی قرآنی تنها بخشی از آن را پوشش می‌دهد و بخش دیگر را قرآن با واژگان دیگر تبیین می‌کند (کرمانی، ۱۳۸۴).

۳. هدف اصلی قرآن از تفکر و واژگان همسان، رسیدن به حوزه ایمان است. از این‌رو قرآن تأثیرات این‌دو حوزه را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

#### ۲-۴-۲. تحلیل معناشناختی تفکر از ارتباط حوزه علم با حوزه ایمان

جانشینی فکر، علم و عقل و واژه‌های همسان با حوزه ایمان، نشان از ارتباط معنایی بین حوزه معنایی ایمان و علم دارد. آیا طبق این نسبت معنایی، میدان معنایی ایمان هم در میدان معنایی معرفت داخل می‌شود یا باید ارتباط را به گونه‌ای دیگر بیان کرد. واقعیت این است که پابندی به قوانین جانشینی، تقارب معنایی بین این‌دو حوزه را می‌رساند؛ ولی قرینه‌های دیگری وجود دارد که بین این‌دو حوزه تمایز ایجاد می‌کند (صادقی، ۱۳۸۶، «الف»، ص ۲۶۵-۳۰۵ و ۱۳۸۶، «ب»، ص ۳۵)

آیه، نشانه‌ای برای رسیدن به هدف خاص است (کرمانی، ۱۳۸۴، ص ۲۸). نشانه‌بودن آیه را/یزوتسو با روش معناشناسی خود اثبات کرده است (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۶۸-۱۷۷) و نیز قرائن لغوی و سخن لغت‌دانان مؤید آن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۱/راغب، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۱/ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۶۳).

در فهم این ارتباط، واژه آیه و مصادیق آن دخیل است. ارتباط آیه با هر دو حوزه ثابت است؛ آیه به عنوان واسطه‌ای برای رسیدن به ایمان یا علم است.\* به دیگر بیان، آیات الهی

---

\* در این‌دو مورد به جای حوزه علم و حوزه ایمان از علم و ایمان استفاده کرده‌ایم. یادآوری می‌شود که مقصود از حوزه ایمان و علم همه این حوزه‌ها نیست، بلکه لایه‌ای از آن است. چون در حوزه ایمان و علم واژه‌های کلیدی بسیاری هستند و تنها بخشی از این واژه‌ها با آیه ارتباط دارند.

وسیله و نشانه‌ای هستند که انسان به وسیله آنها به هدایت، شکر، یقین، تقوا، علم، تفکر، عقل‌ورزی، تقه و تذکر می‌رسد و ممکن است به خاطر جحد، اعراض، استکبار، جدال، عناد... از علم و ایمان محروم شود. البته رابطه‌ی آیه با واژگان ذکر شده در یک سطح نیست، بلکه رابطه‌ی طولی دارند که/یزوتسو این رابطه را در جدولی نمایش داده است (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۷۴). طبق این جدول، آیه ابتدا علامت و نشانه برای حوزه علم است و ابزار آن، قلب، فؤاد و لب است و سپس در حوزه ایمان نقش‌آفرینی می‌کند.

جدول ۱

بخش انسانی						بخش الهی
نتیجه نهایی	نتیجه فوری	واکنش آدمی	معنای آیات	عضو فهمیدن	آیه را می‌فهمد آدمی معنای	خدا آیه را فرو می‌فرستد
ایمان کُفْر	شُکْر تقوا کُفْر	تصدیق تکذیب	نعمه رحمة تبشیر انتقام عقاب عذاب سَخَط انذار	لُب قلب فؤاد	عَقْل تَفَكَّرَ تَذَكَّرَ فَهَمَ تَوَسَّمَ فَقِهَ	تنزیل

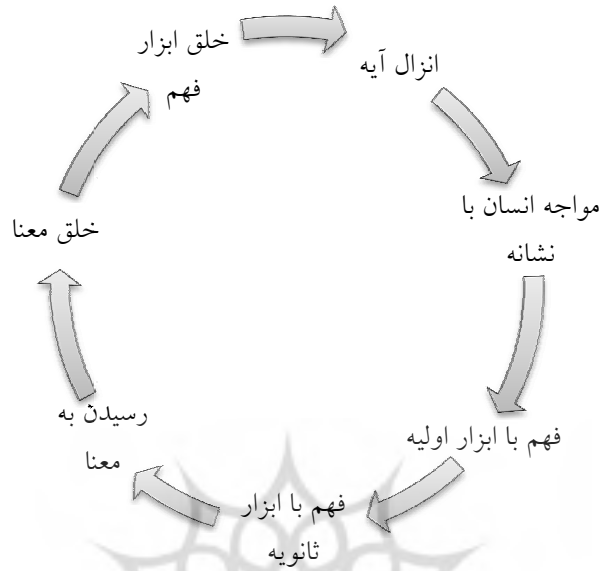
پیش از این مطالبی بر این جدول اضافه شده است (صادقی، ۱۳۸۶، «ب»، ص ۳۳۹) و اکنون با یافته‌های جدید تکمیل می‌شود.

می‌توان گفت خدا از انسان می‌خواهد که آیات- تکوینی و تشریحی- را بفهمد و هدف اصلی خدا از این خواسته، بسترسازی برای ایمان‌آوری انسان است. در مسیر انسان از آیه تا ایمان، دو بخش عمده وجود دارد که از آفرینش معنا شروع و به ایمان یا کفر فرجام می‌یابد. بخشی از آن که مربوط به خداست، قوس نزول می‌نامیم که با مراحل «آفرینش

معنا، ایجاد اسباب فهم معنا در انسان و قراردادن آیه در ازای معنا» شکل می‌گیرد. بخش مربوط به انسان را نیز قوس صعود می‌نامیم که از مراحل «مواجهه، کارکرد ابزار اولیه، کارکرد ابزار ثانویه، فهم معنا، واکنش ابتدایی و واکنش نهایی» تشکیل می‌شود.

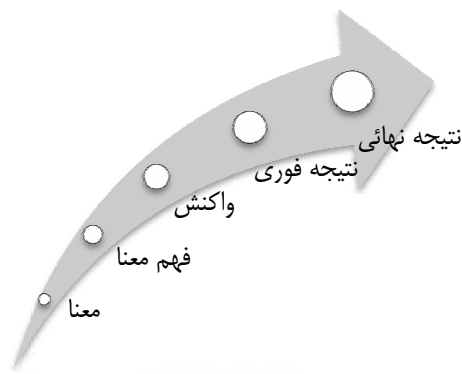
جدول ۲

بخش الهی		بخش انسانی	
خدا انسان را با سرشت الهی آفریده است	فطرت	عقل تفکر تذکر فهم توسم لب قلب فؤاد نهی	ایمان کفر
خلق معنا در عوالم بالا	نعمة رحمة تبشیر عقاب سخط انذار	فهم ثانوی	نتیجه نهایی
خلق اسباب فهم در انسان	آذن هین سم بلا قالب فؤاد نهی	فهم اولیه به ابزار اصلی فهم منتقل می‌شود	نتیجه فوری
خدا آیه را نازل می‌کند	آیات تکوینی و تشریحی	ادمی معنای آیه را می‌فهمد (سنجش اولیه)	واکنش آدمی
انسان با ابزار اولیه فهم می‌فهمد	سمع بصر	انسان با ابزار اولیه فهم می‌فهمد (سنجش اولیه)	معانی فهم‌شده
مواجهه انسان با نشانه‌های تکوینی و تشریحی	عین آذن	انسان با ابزار اولیه فهم می‌فهمد	فهم ثانوی



شکل ۶

ممکن است در هر یک از مراحل فهم معنا- بخش انسانی- موانعی پدید آید و انسان دچار اشتباه شود (طیاری، ۱۳۹۰). اگر در این مراحل، فهم انسان دچار اشتباه نشود، مرحله جدیدی آغاز می‌شود؛ به این معنا که انسان به یافته‌های خود واکنش (تصدیق یا تکذیب) نشان می‌دهد. این واکنش، نتیجه فوری و نهایی دارد. اگر واکنش آدمی تصدیق فهم خود باشد، شکر و تقوا نتیجه فوری آن خواهد بود و او را به ایمان خواهد رساند و چنانچه واکنش او تکذیب یافته‌های علمی اش باشد، کفر، استکبار و جهل نتیجه فوری این واکنش بوده و او را به انکار و کفر می‌کشاند.



شکل ۷

با توجه به این ارتباط، یکی از ویژگی‌های تفکر مقدمه و واسطه‌بودن آن برای واکنش ایمانی است؛ به این بیان که بلافاصله بعد از مرحله فهم عقلانی و تفکری، انسان وارد مرحله واکنش می‌شود. او با مشاهده آیات و استفاده از فکر خود، یا آیات خدا را تصدیق و شکرگزاری می‌کند و ایمان می‌آورد یا آیات الهی را تکذیب و کفران نعمت می‌کند و وارد وادی کفر می‌شود.

قرائنی وجود دارد که تأثیر ایمان بر حوزه علم را نشان می‌دهد. این فرض با استعمال صرفی تفکر و تعقل و سایر واژه‌های همگون تفکری، سازگار است. در آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۹۱) یکی از شرایط نتیجه‌دهی تفکر، این است که فکرکننده از مصادیق «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ» باشد که این خود متعلق به حوزه ایمان است. نتیجه اینکه این دو حوزه هم‌افزایی دارند و به پویایی هم کمک می‌کنند (شکل ۵).

در نزول معنای تشریحی می‌توان مراحل «علم خدا، اراده الهی، عالم امر، قضای الهی، لوح محفوظ، روح القدس / قلم، جبرئیل / عالم فرشتگان، قلب نبی / عالم ارواح و انفس و زبان و لفظ / عالم طبیعت» را به تصویر کشید (رک: حسینی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۸۱ / ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۸۲ و ج ۴، ص ۱۴۲). در دعوت قرآن به فهم معنا، تأکید بر مرحله آخر است؛ قرآن انسان را دعوت می‌کند با تکیه بر واژگان قرآنی و فهم ارتباط

معنایی نهفته در آن راه ایمانی را پیدا کند و ایمانی را که از این راه به دست می‌آید، معتبر می‌داند؛ به این معنا که خود الفاظ قرآنی راه معتبری برای کشف معنا هستند و این الفاظ نشانه‌هایی برای اهل یقین و ایمان است. البته این، به معنای نفی راه‌های دیگر برای کشف معنا نیست؛ زیرا ممکن است از راه‌های دیگر اعتبار راه‌های مثل شهود ثابت شود.

### ۳. نتیجه‌گیری

قرآن دو نوع تفکر را به رسمیت می‌شناسد. به یکی از آنها نگاه مثبت و به دیگری نظر منفی دارد. تفکر مثبت، جمع‌گرا، همگرا، پویا و توحیدمحور است و تفکر منفی، فردمحور، ایستا و ایمان‌گریز است.

دو شیوه گزارش - از واقع طبیعی یا فراطبیعی - از بهترین شیوه‌های انگیزش جامعه به تفکر مثبت است که قرآن با کاربست آنها اعتبارشان را تأیید کرده است.

تفکر، وسیله‌ای برای ورود به حوزه ایمان و یا تقویت آن است؛ از این رو قرآن موضوع تفکر را بسیار گسترده مطرح می‌کند و چون بیشتر مردم با امور عادی و طبیعی سر کار دارند، از مردم دعوت می‌کند در امور عادی که دور از دسترس نیست، تفکر کنند. تأکید قرآن در فرایند تفکر بیش از آنکه بر تولید دانش جدید باشد، بر استفاده از بسترهای علمی برای ورود به حوزه ایمان است. به دیگر سخن، علم به دست آمده از فرایند تفکر، وسیله‌ای برای ایمان‌آوری یا ایمان‌افزایی است. از آنجا که در قرآن هیچ تکذیبی بعد از تفکر ذکر نشده است و از سوی دیگر، تفکر همواره جنبه مثبت دارد، می‌توان گفت نتیجه عملی تفکر، ایمان به خدا یا صفات اوست.

### منابع و مأخذ

۱. ابن منظور؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۳. ابوهلال عسکری؛ **الفروق اللغویة**؛ تحقیق دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تنظیم بیت الله بیات؛ چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو؛ **خدا و انسان در قرآن**؛ ترجمه احمد آرام؛ چ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی و زبانشناختی، ۱۳۶۱.
۵. —؛ **مفهوم ایمان در کلام اسلامی**؛ ترجمه زهرا پورسینا؛ چ اول، تهران: سروش، ۱۳۷۸.
۶. جعفر طیار؛ «پایان نامه تأثیر گناه در معرفت از منظر آیات و روایات»؛ استاد راهنما دکتر هادی صادقی، مشاور دکتر رضا برنجکار و سید کاظم طباطبایی؛ دانشکده دارالحدیث قم، سال دفاع ۱۳۹۰.
۷. حسینی همدانی، محمد؛ **درخشان پرتوی از اصول کافی**؛ چ اول، چاپخانه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **المفردات فی غریب القرآن**؛ تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.
۱. صادقی، هادی؛ **درآمدی بر کلام جدید**؛ چ سوم، قم: کتاب طه و نشر معارف، ۱۳۸۶.
۹. —؛ **عقلانیت ایمان**؛ چ اول، قم: کتاب طه، ۱۳۸۶.
۱۰. صفوی، کورش؛ **درآمدی بر معناشناسی**؛ چ سوم، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ترجمه موسوی همدانی سید محمد باقر؛ چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ **جوامع الجامع**؛ چ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۳. —؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۴. فراهیدی، ابو عبد الرحمن الخلیل بن احمد؛ **کتاب العین**؛ تحقیق دکتر مهدی المخزومی و دکتر ابراهیم السامرائی؛ بیروت: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۱۵. فیومی؛ **المصباح المنیر**؛ چ اول، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۴ق.
۱۶. قائمی نیا، علیرضا؛ **بیولوژی نص**؛ چ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۷. کرمانی، سعید؛ «پایان نامه معناشناسی عقل در قرآن با تأکید بر حوزه های معنایی»؛ استاد راهنما احمد پاکتچی، استاد مشاور عباس مصلاهی پور، دانشگاه امام صادق علیه السلام دانشکده الهیات و معارف اسلامی و ارشاد، دفاع ۱۳۸۴.
۱۸. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۹. ملاصدرا؛ **شرح اصول کافی**؛ تصحیح محمد خواجهی؛ چ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۰. ناصف، مصطفی؛ **نظریة المعنی فی النقد العربی**؛ [بی جا]، [بی تا]، [بی نا].